

محمدجنابزاده

## لغات و معانی

عطف بمقاله گذشته - گفته شد هر زبانی لغتی دارد و هر لغتی ظرفی است برای معانی (مظروف) و معانی را جز آگاهان و عارفان معلوم نمیدانند و عوام از کلمات همان مفاهیم را درک میکنند که بکار گفتگوهای عادی در روابط اجتماعی یا فردی بهره می‌رساند - از این مرحله که بگذریم زبانها در گردش زمانها و مکانها در میان هر قوم رموزی خاص پیدا میکنند که علاوه بر چگونگی صرف و نحو و قواعد ادبی معانی اصلی و مجازی زبان برای اهل غیر زبان که میخواهند با مراجعه بفرهنگ مفهوم را دریابند چندان آسان نیست و بهمین جهت اغلب راه خطا میروند .

اعتقاد آن گروه در زبان شناسی مبنی بر اینست که یک نفر یا چند نفر گروه آمده و لغاتی را اختراع و آنها را در مقابل یکدیگر مفاهیم موجود قرار داده اند البته پندار و فرض باطلی است و این اصل مورد قبول واقع شده که هر قومی بالذات و بر حسب اقتضای طبیعت و معرفت الفاظی را برای تفهیم مقاصد خود برگزیده اند و این ترتیب در میان حیوانات نیز دیده میشود بدین معنی که هر حیوانی آنچه در دل دارد بوسیله اصواتی از حلقوم خود خارج میکند و نمیتوان گفت این اصوات وضعی است و جانوری آنها را بهم - جنسان خود آموخته و اشاعه یافته . در نوع بشر و میان اقوام و ملل این حقیقت مصداق دارد با این تفاوت که در مسیر تمدن در میان هر قوم مواردی پیش آمد کرده و ضرورت اقتضا داشته که در هنگام پیدا شدن چیز تازه ای خواه مادی یا معنوی دانایان کلمه را وضع کرده اند همانطور که برای هر نوزادی خانواده نام میگذارند و فرهنگستانها در هر زبانی بنا به نیازهای علمی واژه هائی را میپذیرند .

محققان علوم بویژه در دانشهای خاص بسا از خود کلماتی جعل و مفهوم و معانی

کلی آنرا هم توضیح داده‌اند و این نکته در فرهنگ اسلامی بخوبی مشهود است که هنگام نقل و ترجمه علوم از زبانهای باستانی ایران و یونان گاهی عین اصطلاح و کلمه را تعریب و یا در قالب زبان فارسی درآورده‌اند و هر جا مشکلی روی داده‌قربب به مفهوم واژه و لغتی را انتخاب و شایع ساخته‌اند .

امروز نیز اغلب در آزمایشگاهها کاشفان و مخترعان بنا به یافتن پدیده‌های نوی در علوم طبیعی نام کاشف را روی کشف جدید میگذارند و این نام و کلمه جدید را آکادمیها می‌پذیرند و در فرهنگهای هم‌زبان بعنوان يك لغت اصیل ثبت میشود. برخی چنین پنداشته‌اند که اگر چند دوره کتاب ابتدائی از يك زبان خارجی رافرا گرفته باشند میتوانند با مراجعه بفرهنگ آن زبان کتابهای مؤلفان و محققان علوم و فنون را که مایه‌های خاص علمی و احاطه کلی بر زبان غربی و یا زبان عربی میخواهد پارسی فصیح و صحیح ترجمه کنند غافل از آنکه هزار نکته باریکتر زمو این جاست .

نقل عین کلمات مصنف خارجی با لغاتی گسسته و ناجور پارسی معنی ترجمه را نمیدهد غرض از ترجمه فهم مطالب علمی یا عمومی است که بزبان دیگر تألیف شده - تنها تفاوتی که با اصل کتاب مورد ترجمه دارد حروف پارسی آنست ولی مطلب گنگ و نامفهوم و پیچیده و مقعد که حتی صاحب ترجمه هم از بیان و توضیح آن در مانده است - این ترجمه البته با جلد طلاکوب و کاغذخوب و چاپ نفیس انتشار مییابد با تبلیغاتی نظیر بازار کالا و جائزه بانگها اما در معنی دو زبان فاحش دربر دارد یکی محروم شدن زبان پارسی از کتابهای سودمند علمی و فلسفی که بزبانهای زنده نگاشته شده زیرا هر فرد شایسته و خردمند و باصلاحیت بخواهد با ترجمه این نوع کتابها خدمتی بنماید این ترجمه‌های منفور و مغلوط را مبر او می‌بندد دیگر آشتگی زبان شیرین و سلیس و روان ملی است که مدعیان دانش و بینش باستناد داشتن

برگی مدرک تحصیلی در درجه عالی و تن پوشی بی تشویش دعوی برتری و فضیلت میکنند  
در صورتیکه بقول سعدی علیه الرحمه :

کس از سر بزرگی نباشد عزیز	کدو سر بزرگ است و بی مغز نیز
که برهان قوی باید و معنوی	نه رگهای گردن به حجت قوی
هیفراز گردن بدستار و ریش	که دستار پنبه است و ریشت حشیش
بصورت کسانی که مردم و شند	چو صورت همان به که دم در کشند
بقدر هنر جست باید محل	بلندی و نحسی مکن چون زحل
نی بور یارا بلندی نکوست	که خاصیت نیشکر خود در اوست

و مانند این گروهند کسانی که زبان مادری و ملی را نمیدانند دمبدم از تغییر  
خط و تبعید لغات عربی از فرهنگ پارسی زبان درازی میکنند و نمیدانند جادوزده  
و مسحور تلقینات بیگانگان هستند و خاورشناسان همان گروه بارانمائی زبان تازی  
عرفان و علوم پارسی را فرا گرفته و در معارف ماصاحب نظر و کسانی هم از ماقول و رای  
آنها را حجت میدانند و در همین زبان گنجهای شایگان علم در کتابخانه های بزرگ  
دنیا وجود دارد و نوآوران دجال صفت و ساده لوح گویا دیده بینا ندارند که به بینند و  
و بخوانند نام مغازه ها و کالاها و خیابانها و خوراکیها و نام فرزندان این مرز و بوم  
چگونه از واژه های بیگانه برگزیده شده و داستان يك بام و دو هوا پیش آمده  
در صورتیکه دیدند و اگر نابینا بودند شنیدند و اگر کر یا نوکرند به آن ها با اشاره  
فهمانندند که همه بزرگان جهان در جشن های تاریخی دو هزار و پانصد ساله فرهنگ  
ایران را ستودند و از معارف مرزو بوم جز به نیکی زبان نگشودند .

گناه سنت شکنان و نوآوران بی مایه کم کاری و بیسوادی است ورنه همه اهل  
دل ستایشگر ادب و عرفان زبان پارسی بوده و هستند زیرا سخن شناسند و آنکه این  
نکته را نمیدانند و صدف را با خزف تفاوت نمی نهد در هر لباسی در آید عارفان او را

نادان میدانند زیرا عارف بذات شونه به دلق و قلندری .

باهمین زبان عذب البیان و شیرین دانشمند و مترجم عالیقدر آقای احمد آرام بسیاری از کتابهای علمی و فلسفی ارزنده را ترجمه نموده که دانا یان معترفند با اصل نوشته مصنف مطابقت دارد یکی تاریخ علوم تألیف جورج سارتون ۱۹۵۷ - ۱۸۸۴ - میلادی ) علم قدیم تا پایان دوره طلائی یونان و علم و مردم تألیف جیمز کونتت تولد ۱۸۹۳ م) و بدیهی است تا کسی بهره‌ای بمیزان کافی از زبان خارجی و از علوم مورد بحث نداشته باشد و زبان پارسی و عربی را خوب نداند چنین ترجمه‌های عالی و سهل و ممتنع را نمیتواند بفرهنگ تشنه پارسی هدیه وارمغان نماید .

مترجم تاریخ فلسفه ویل دورانت ۱۸۸۵ م آقای عباس زریاب خوئی میباشد ترجمه‌ای روان و مفهوم علاوه بر این مترجم ارجمند از حکمت و عرفان اسلام و ایران آگاه بوده و زبان تازی را هم میدانسته بنا بر این ترجمه او ارزنده و در خور مطالعه و خصوصیات ذهنی دانش‌جویان برای نیل بدوره عالی و مرحله تحقیق و تدقیق بسیار سودمند و الهام بخش است .

تمدن اسلام و عرب تألیف دکتر کوستاولوبن فران سوی ۱۸۴۱ - ۱۹۳۱ م ترجمه فقیه سعید سید محمد تقی فخر داعی که از زبان اردو به پارسی نقل شده اهل فن میدانند که با چه زبردستی مترجم توانا این اثر مهم را بزبان دری پارسی برگردانده است .

مرحوم محمد علی زکاء الملک که آثار گرانبهایی از خود بزبان پارسی هدیه کرده فنون سماع طبیعی و آسمان و جهان را از کتاب شفا از تصانیف شرف الملک -- شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا با همه گرفتاریهایی که در خدمات مهم دولتی داشته ترجمه این قسمت از شفا را در سال ۱۳۱۱ شمسی آغاز و در سال ۱۳۱۶ شمسی به پایان رسانیده - با اینکه مصنفات شیخ بزرگوار در مرتبه بالاتری از معارف اهل زمان جای دارد اما با همهٔ معضلاتی که در کار ترجمه در زمان مترجم بعلت پائین

آمدن سطوح معلومات وجود داشته نهایت کوشش را بکار برده که تا حدود قدرت آنرا مقرون به خرد و عقل و ادراک و ارثان این تمدن اسلامی و ایرانی قرار دهد چه آنکه نسل نوگرفتار خاصیت گریز از مرکز است ولی ابوعلی سینا که برخی کوشش دارند او را از خود بدانند سند نبوغ و شخصیت علمی ایران است و بطور قطع و مسلم گوهر شناسان بسیاری در جامعه ما وجود دارند که از آن فایده میبرند .

مرحوم فروغی دلایل اصالت ایرانی بودن ابن سینا را هم نکاشته زیر دانسته است که استعمار شخصیت‌های برتر علمی را هم از خود بشمار می‌آورد و پس بهتر آنکه فرزندان میهن از ایرانی بودن ابن سینا و سایر مشاهیر خودشان آگاه باشند و قول افسوس‌نگران را حجت ندانند .

برخی غر بزندگان هم که دانسته و ندانسته با این برنامه‌ها یاری و هم‌مدردی دارند گفته‌اند که تجدید آثار بزرگان در برابر علوم متعالی روز چه فائده‌ای دارد ؟ فروغی پاسخ داده علوم جدید از ریشه‌های علوم قدیم برخاسته و شاخ و برگ پیدا کرده و از کجا معلوم است قدما در کلیات علم بیراه بوده‌اند و از کجا باز میتوان یقین حاصل کرد که دانش عصر ما استواری و ثبات دارد و چندی دیگر همه علوم امروزی شیمی، و کائنات‌جو و زمین شناسی و گیاه‌شناسی و روان شناسی چیز و تاریخ نشود و در آینده مکاشفات تازه‌تری جایگزین همه آنها نگردد معذک آن آثار قدیم و هم آثار معاصر ارزنده است و نمیتوان آنها را در طاق نسیان گذارد و فراموش کرد یا از میان برد و سنت شکنی را پیشه کرد و تیشه بر ریشه تمدن میراثی زد .

قطب‌الدین محمود شیرازی از دانشمندان قدر اول در سال ۶۳۴ هجری معاصر خواجه نصیرالدین طوسی و از مشایخ کبار عرفان و ظاهراً بعد از سیر آفان و انفس و مصاحبت با خردمندان و عارفان و پادشاهان در سال ۷۱۰ درگذشت .

تألیف و تصنیف گرانقدر قطب‌الدین شیرازی یکی دره التاج است که در حکم

يك دائره المعارف و حاوی علوم و جامع همه دانشها میباشد و بنام امیردباج فرمانروای گیلان نوشته است که تاریخ تحریر در سال ۷۰۵ هجری قمری است - چطور میتوان مصنفات این مرد بزرگ را نادیده گرفت . ششصد و هشتاد و شش سال از تاریخ نگارش این کتاب میگذرد و برای کسانی که زبان پارسی را بدرستی خوانده اند و بیماری نوگرایی اذهان آنان را مشوش نکرده و اطلاعات و معلوماتی هم در علوم قدیم دارند بسیار روشن و مفهوم و آموزنده میباشد و این زبان است که همه علوم و آثار بزرگان ما را در بردارد و دو اوین شاعران را با کنجهای شایکانی که دارند اعم از عرفان و عشق و حکمت و اخلاق و علوم متنوع و سایر کتابهای موجود و ارزنده رازنده نگاهداشته است .

ما دوهزار و پانصد سال تاریخ برارزنده و مستند و استوار شاهنشاهی داریم یکی از عوامل برارزندگی و تعالی بیشتر ما هم در دوران رشد فرهنگ ایران و اسلام همین زبان فردوسی، سعدی، نظامی، مولوی و حافظ و امثالهم است و از زبان اینان بالاتر ابو محمد عبداله بن مقفع را باید بیاد آورد - استعداد قوی و شگفت انگیز (روزبه) یعنی فرزند دادویه ایرانی معروف به مقفع و سلطه استادانه او بر زبان عرب و مقام ادبی او در فصاحت و آثار گرانبهای او که بزبان تازی نقل شده و با این خدمت بموقع میراث نیاگان او در امان مانده است شرح جداگانه ای دارد . نظر چنین دانشمندی که دلبستگی او به ایران و ایرانی و ملیت موجب شهادتش شد درباره زبان پارسی حجت است .

ابن مقفع گوید :

مردمان پیشین در جسم و جان و طرز تفکر و خرددانش قویتر بودند و بخود متکی و بواسطه آرامش خاطر نیرومند و عمرشان بسی درازتر و بفضیلت تجربه و حسن انتخاب در کار دین و دنیا از روحانیان و دانشمندان ما پایه ای بلندتر داشتند و معلمان و آموزگاران و دبیران آنان را مرتبت و مزیت بیش از ما بود - نه تنها خویشتن را بقانون فضایل آراسته بودند بلکه سهمی و افزاز از دانش و بینش از همه چیز برای ما باقی

گذاردند، کتابها نوشتند صحیفه‌ها انباشتند و ما را از زحمت آزمون و بازگشت به پشت و تجربه از نو بی‌نیاز کردند تلاش و کوشش و هوشمندی وزیرکی پایه همت و آرمان بزرگ آنها بود - چنان درگسترش دانش عاشق‌پیشه بودند در آنجا که خالی از مردم اهلی و دانش طلبی بود بر این عقیده که روزگار از پرورش خردجویان آرام نخواهد ماند یافته‌های خویش را بر سنگی سخت ثبت میکردند شاید که اجل موعود برسد و آنکه شایستگی درک این مواهب را دارد زمان دیگر با آنجا آید.

معتقد بودند که علم نباید راه زوال را در پیش گیرد تا تجربه‌ها و آزمون‌ها بیفائده و نسل آینده‌بی بهره از میراث‌نیاگان خود شوند و باین امر زیادتر از اندوختن مال و معنای برای فرزندان مجاهدت داشتند که .

میراث پدر خواهی علم پدر آموز کاین مال پدر خرج توان کرد بده روز راستی آنچه ما در کتابهای پیشینان یافته‌ایم همانا غربال کرده آراء بزرگان و نخبه احادیث ایشان است چون نیک بنگریم در هیچ دانشی ما بر آنها برتری و فزونی نداریم که آیندگان را از ما بهره‌ای باشد - آنگاه بر این مقدمه یا دیباچه (ادب‌الکبیر)

این پندها و اندرزا را میستایند - (۱) ای دانش آموز و طالب ادب بر تو باد که اساس و اصول امور را از فصول و فروع آن بازشناسی چه بسیاری از مردم اصول را ضایع گذارده و بسوی فصول شتافته‌اند - زیرا ادراک آنان توجه بفهم حقایق علمی ندارد بلکه خود آرائی و زبان‌آوری در دیده آنها گرانمایه‌تر از کسب فضیلت و همت معرفت است (۲) اصل امر در سخن گفتن این است که سخن را از مطالب یاوه و بی‌مایه و الفاظ نکوهیده از ارزش جدا کنی - سخن ظرفی است که ادراک و قوه خردودانائی و گنج دانش است اگر توانی سخن را بر آنگونه طراز دهی که معنی از او بدرخشد و مقصود را کفایت کند و حق و صواب را آشکارا در زهی توفیق است (۳) اگر وقتی مقلوب

سخن شدی فضیلت سکوت را از دست مده و نیک نگران باش تا مجادله را از مذاکره بازشناسی و از مناظره نیکو محروم نمائی»

ادب‌الکبیر ابن مقفع به تازی نگاشته شده و یکصد و پنجاه بند و اندر زاخلاق و راه و روش نیکوکاری و ادب‌آموزی دارد. متن و ترجمه این کتاب با مقدمه‌ای از متن و ترجمه عهدنامه حضرت امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه‌السلام بمالک اشتر که دستوری جامع و راهنمای کامل و سیاست‌مدار است با کوشش آقای محمد هادی قائنی بیرجندی مترجم فاضل در مرداد ۱۳۳۶ شمسی انتشار یافته و برای دانش پژوهان معنی طلب گنجی است پراز گوهر.

#### میکنده، میخانه، خرابات، دیرمغان،

شاید این کلمات در دیوان حافظ بیش از دیوان شاعران دیگر آمده باشد، و غالباً از آن مفهومی غیر از مفهوم لغوی آن اراده شده است. باده و هر مسکری در شرع اسلام حرام است، هم ساختن هم خرید و فروش و هم آشامیدن آن. پس ناچار باید فرض کرد غیر مسلمان‌ها بساختن و خرید و فروش آن میپرداختند. از فحوای اشعار حافظ برمیآید که زردشتیان بدان کار مباشرت میکردند و از این رومجازاً به مباشرین آن کلمه (مغ) را که در اصل عنوان روحانیان آن طایفه است اطلاق میکنند و باز این مجازکشش بیشتری پیدا کرده میکنده و میخانه دیرمغان و مباشرین دیرمغان (از کتاب نقشی از حافظ) میشود.